سه وجه در شروع شهر بلاد شرقی نصف النهار دحو الارض در فرض غروب کوک

- ساعت نه شب سیدنی در لحظه رؤیت هلال قبل از زوال مکه در روز جمعه
- الف) یک شنبه اول ماه سیدنی
- ب) شنبه اول ماه سیدنی
- ج) جمعه اول ماه سیدنی؛ کفایت طولی تحقق مقارنه در روز جمعه سیدنی

ساعت نه شب سیدنی در لحظه رؤیت هلال قبل از زوال مکه در روز جمعه

(40:30)

شاگرد: مبعدی که من عرض کردم باقی ماند.

استاد: مبعّد چه بود؟

شاگرد: جاهایی مثل قطب و ماهواره درست شد. اما وقت غروب مکه، ساعت پنج بعد از ظهر شهر دیگری است، شما میگویید برای کل کره ماه مبارک رمضان داخل شد، اما حکم روزه آن بلد چه میشود؟

استاد: این با یک مقدمهای که دو-سه روز پیش صحبت شد، درست میشود. ما گفتیم وقتی لحظهای که هلال داریم و میتوانیم آن را ببینیم و هلال از تحتالشعاع خارج شده، شهر داخل شده است. مثل چه؟ مثل اینکه الآن زوال در آسمان محقق شده؛ اذان را هم گفتند اما مکلف وضو ندارد، مکلف حائض است، مکلف بالغ نیست. ساعت سه بعد از ظهر بالغ میشود. شما که نمیتوانید این لحظه زوال را تغییر بدهید. مکلفینی هستند که به تناسب شرائط زمانی و مکانی و خصوصیات و حالات خودشان برایشان تکلیف بالفعل میشود. حرف ما این است: وقتی هلال از تحتالشعاع بیرون آمد، یک جزء موضوع وجوب صوم آمده است. میگوییم «دخل الشهر المبارک و وجب صومه». در این اشکال دارید؟

شاگرد: نه.

شاگرد۲: این فرض راحت ترش است. فرض کنید آن جا گذشته است و ساعت نه شب است. در مثال زوال قبلاً مطرح شد؛ فرض کنید اینجا ایزده است و آن جا نه شب است، الآن "وجب" را میگویید؟

استاد: میگوییم برای کسانی که در سیدنی هستند ماه مبارک داخل شد و صیام ماه مبارک بر آنها واجب شده است.

شاگرد۲: الآن واجب نشده است. چون روزشان گذشته است و ساعت نه شب است. درحالیکه شب همان روز است. الآن تازه در ساعت ایزده نصف النهار مکه ماه شروع شده است.

الف) یک شنبه اول ماه سیدنی

(43:12)

استاد: نه، نصف النهار را نیاوردی. هنوز عرض من مانده است. اینجا هنوز یک فرجه ای هست. آن چه که ما گفتیم از نظر فقهی این است: لحظه‌ای که از تحت‌الشعاع خارج شد، یک جزئی از موضوع وجوب صیام –که دخول شهر است- محقق شده است. برای جزء بعدی حال سراغ نصف النهار خاص می‌آییم. ما چرا نصف النهار خاص را در کار آوردیم؟ نصف النهار خاص که اصالةً به قدم اول عرض من مربوط نبود. عرض اول من علی جمیع المبانی درست است. یعنی مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ وجوب صوم آمد چون یک عضوی از موضوع صیام رسیده است. مثل اینکه زوال شده است. شما زوال را که نمی‌توانی انکار کنی، می‌گویی زوال شد. البته زوال برای افق است و در این جهت تفاوت دارند. ولی در یک لحظه بودن تفاوتی ندارند. خب الآن که یک لحظ جزء الموضوع آمد، حال می‌خواهی بگویی انجام هم بدهیم. روزه و آن صیامی که واجب شده را هم بگیری. اینجا شروع می‌شود.

برای اینکه نظم بدهیم اولین کاری کردیم، این بود که یک نصف النهار مشخص برای تقویم کل کره قرار دادیم. خب برای آنها چه زمانی بالفعل می‌شود؟ باید از بالفعل شدنش صحبت کنیم. الآن برای آنها ساعت نه شب جمعه‌ای است که گذشته است؛ جمعه آنها تمام شده است. برای خود قم می‌توانیم فرض بگیریم. ساعت نه شب قم است و الآن قمر از تحت‌الشعاع خارج شد. در وقت غروب هلال ندا‌شتیم. ساعت نه شب ما فرض می‌کنیم در اسپانیا هلال دارند. می‌گوییم الآن ساعت نه شب قم، وجوب صیام شهر مبارک آمد. چرا؟ چون شهر داخل شده است «من شهد منکم الشهر فلیصمه». چون شهر داخل شده وجوب صیام آمده است. می‌گوییم خب حال فردا بگیریم یا نگیریم؟ سه-چهار ساعت دیگر طلوع فجر است. طلوع فجری است که وجوب هم آمده است، روزه بگیریم یا نگیریم؟

شاگرد: بگیریم.

استاد: چرا بگیریم؟ در غروب که هلال ندا‌شتیم. روی فتوای مشهور ما در وقت غروب هلال ندا‌شتیم. می‌گویند نه، اگر طلوع فجر شد بشود، فردا را شما روزه نگیری، سی ام حساب کنی، فردا شب شب اولتان است.

شاگرد: روی روالی که شما آمدی اینجا آن نقض شد.

استاد: نه، اینها نباید مخلوط بشود.

شاگرد۲: جزء اخیر فعلیت برای اینها نیامده است.

استاد: بله، مبانی نباید مخلوط بشود. الآن مبنا این است که وقت غروب در قم باید هلال را دیده باشیم. ساعت نه شب است و مطمئن هستیم که الآن وجوب صیام شهر آمده است، چون شهر داخل شده است. اما وجوب برای ما چه زمانی بالفعل می‌شود؟ می‌گوییم خب طلوع فجر که دارد می‌آید!

خب زوال هم برای صبی می‌آید. برای صبی که هنوز واجب نشده است. تازه او ساعت سه بالغ می‌شود. با زوال وجوب اصل طبیعی صلات ظهر آمد، بالفعل شدن آن برای صبی ای که در وقت زوال صبی است و ساعت سه بعد از ظهر بالغ می‌شود، بالفعل شدن آن ساعت سه است. لذا در اینجا با همین بیان جلو می‌رویم و می‌گوییم چون در وقت غروب هلال ندا‌شتیم، درست است که این وجوب شهر آمد ولی طلوع فجر ما هنوز بالفعل نیست. مثل این است که ما صبی هستیم. چه زمانی برای ما بالفعل می‌شود؟ دور بزند و فردا شب وقتی غروب شد و در طلوع فجر بعدی هلال را دیدند، بالفعل می‌شود.

ب) شنبه اول ماه سیدنی

(48:00)

شاگرد: این باز مثال راحتتر بود. مثال قبل از آن را بفرمایید. شما در سیدنی میخواهید بگویید روز اول ماه آنهاروزی بوده که هنوز حکم بالفعل نبوده است.

استاد: حالا به همان سیدنی برویم. مهمترین بحث ما هم همینجا است. من پنج-شش فرض را در اینجا نوشته ام. ببینید سیدنی حدود هشت ساعت و خرده ای فاصله دارد. نیوزلند هم بیشتر از سیدنی است؛ غروبش نه ساعت با مکه تفاوت دارد. فرض بگیرید الآن میخواهیم بگوییم روز جمعه روز اول ماه مبارک است. در نیوزلند روز جمعه آنها تمام شده است. الآن شب شنبه آنها است، چطور بگوییم روز جمعه برای شما روز اول است؟! در اینجا میگوییم الآن که از تحتالشعاع خارج شد، وجوب بالفعل شد. ولی غروب آنها گذشته بود و هنوز بالفعل نشده بود. بنابراین با انشاء طولی میگوییم برای شما جمعه روز اول ماه نمیتواند باشد. پس شارع با یک حکم انشاء طولی علاج میکند و میگوید برای شما روز اول شنبه باشد. ای اینکه شارع همینجا میگوید وقتی طلوع فجر شما میشود، طلوع فجر شنبه است، اگر بخواهم بگویم با این طلوع فجر روزه بگیرید، من شارع باید به شما بگویم از اول غروب دست برداشتم. همین که وقت طلوع فجر «دخل الشهر» شده، برای شما کافی است. ولی خب باز آنها این مسأله را دارند که باز شنبه برای آنها اول ماه میشود. روی این فرضی که ما جلو میرفتیم حتی شنبه هم برای آنها اول ماه نیست، یک شنبه اول ماه آنها میشود. ولی فعلاً با این کوتاه آمدن میگوییم برای ما جمعه شد، ولی برای شما شنبه اول ماه باشد. این یک نوع دیگری از طولیت است.

ج) جمعه اول ماه سیدنی؛ کفایت طولی تحقق مقارنه در روز جمعه سیدنی

(51:00)

نوع دیگری از طولیت هم هست؛ اگر بخواهیم همین روز جمعه را برای آن‌ها هم اول ماه بگیریم، ببینیم مصحح داریم ای ندارم. شما می‌گویید روز جمعه آن‌ها که تمام شد، ساعت نه شب آن‌ها است، می‌گوییم آیا وقتی غروب آن‌ها بود، وقتی روز جمعه آن‌ها بود، آیا سیر جدید قمر بعد از مقارنه آغاز شده بود ای نه؟ بله، حداقل مقارنه دوازده ساعت طول می‌کشد. ساعت نه شب آن‌ها از تحت‌الشعاع خارج شده، اما چه بسا قبل از زوال آن‌ها در ساعت ده صبح آن‌ها مقارنه شروع شده بود. شارع می‌گوید وقتی ساعت نه شما زوال می‌شود، شما را به‌منزل کسی می‌دانم که به‌عنوان عذر نمازش را قبل از وقت می‌خواند و یک سلامش در وقت واقع می‌شود. من از او می‌پذیرم. درست است که وقت زوال وجوب آمده، اما برای تو می‌پذیرم. چون عذر داشتی و قبل از زوال با عذر موجه نماز را آغاز کردی، قبل از زوال برای تو می‌گوییم که وجوب بالفعل است. چطور تصحیحش می‌کنید؟! می‌گوییم فعلیت مسمی برای قبول کل عمل کافی است. الآن هم فعلیت پیدا کردن قبل از زوال برای سیدنی که دور جدید آغاز شد، کافی است برای این‌که ولو شب تو است ولی کل جمعه قبلی تو اول ماه است.

شاگرد: قرار شد این نصف النهار را با خروج از تحت‌الشعاع درست کنیم، نه خروج از مقارنه. یعنی دارید این را هم طولی می‌کنید؟

استاد: بله، در این‌که اکتفاء کردن مربوط به مدیریت امتثال است یا طولیت است، دقت دارد. یعنی الآن شارع که می‌فرماید یک سلام تو در وقت واقع شد، قبول این نماز از او از باب یک امر ثبوتی است؟ یک انشاء ثبوتی طولی است؟ یا از باب مدیریت امتثال است؟ الآن در ارتکاز من ثبوتی است.

شاگرد۲: ثبوتی یعنی چه؟

تنظیر به کفایت مسمای درک زوال در اجزاء نماز ظهر قبل از وقت

(54:10)

استاد: ثبوتی یعنی شارع با یک انشاء ثبوتی ثانوی می‌گوید ولو زوال شد و وجوب نماز ظهر آمد، اما در قبول نماز مسمای فعلیت زوال برای من کافی است. همین که لحظه‌ای نماز تو در فعلیت امر من واقع شد، قبول دارم.

شاگرد۳: در امان فیه که اصلاً هیچ جزئی داخل وقت نیست.

شاگرد: شما فعلاً تحت‌الشعاع را بگویید.

استاد: وقتی ما می‌خواهیم نظم بدهیم، چطور است که شما الان از وجوب اول زوال برای وقوع عمل کوتاه می‌آیید، کوتاه آمدن یعنی چون عذر دارید، وقتی عذر دارد شما می‌گویید فی الجمله در زوال واقع شده است. نظیر آن را ببینید؛ ولو گفته اند خلاف اجماع مسلمین است ولی در کتب فقهی هست. از ابن عباس نقل کرده‌اند؛ گفته اند زوال که شد نماز واجب است اما مسافری که بعد از سفر نمی‌تواند نماز بخواند، قبل از زوال کل نمازش را بخواند. این را به ابن عباس نسبت داده‌اند. به نظرم شیعه و سنی هم نقل کرده‌اند. ابن عباس چه کار می‌کند؟ ابن عباس می‌گوید روز که شده، «اقم الصلاة» هم مربوط به صلات نهاریه است. خود ابن عباس اجازه نمی‌دهد قبل از طلوع بخوانید. یعنی می‌گوید چون صلات ظهر صلات نهاریه است، وقوع آن در نهار برای مسافر کافی است. بله، برای مختاری که مسافر نیست زوال معیار است. برای ذو عذری که زودتر خوانده وقوع سالم است.

این‌ها را به‌عنوان تنظیر عرض می‌کنم تا وقتی شما می‌خواهید در مراحلی از انشائات وحدت حکم بدهید، از بعض قیود کوتاه می‌آیید، به یک قید بعدی که موجود است و واقعیت دارد. صرف همین‌طور جزافی نیست. شما به چیزی متکی می‌شود که واقعی است.

جابر بن زید ایادتان هست؟ از او سؤال کردند؛ به او گفتند ما هلال را در روز دیدیم، گفت بگو ببینم «بین یدی الشمس» دیدی یا «خلف الشمس»؟ گفت اگر هلال را جلویش دیدی روزه نخوری، اگر خلفش دیدی بله. معنای این حرفش این بود که قمر دارد می‌رود، اگر هنوز به شمس نرسیده و در دور قبلی است، خب دیده باشد. اما اگر پشت شمس است یعنی کنار شمس آمد و در شد...؛ یعنی این‌ها یک تکوینیاتی است که راسم ادوار و ازمنه است. لذا جابر بن زید می‌گوید اگر از خورشید در شد، این در شدن یک امر تکوینی خارجی است.

شما این را بگویید: حرف جابر بن زید را به سیدنی بیاورید. می‌گوییم: ای کسانی که در سیدنی هستید روز جمعه ساعت یازده صبح اگر می‌توانید هلال را ببینید، پشت خورشید است. الآن هم می خواهیم بگوییم وجب صوم شهر الصیام، البته با آن توسعه، نه خروج از تحت‌الشعاع. اگر شما بگویید قبل از زوال سیدنی هنوز روز شما است و هنوز روز شما نصف نشده است، می‌بینید قمر خلف شمس است. از شمس در شده است. عرف آن‌ها می‌گویند ماه شعبان بود و الآن هم دور گشت و پشت شمس است. یعنی شما می‌دانید وقتی امروز خورشید در سیدنی غروب کند، هلال پشت خورشید است. اینجا اگر شارع گفته باشد که من کوتاه آمده‌ام، چون ساعت ده صبح طوری هستید که هلال در شده و وقت غروبتان می‌دانید که اول خورشید بالا می‌رود، و پشت شمس هلال دارید من اکتفاء کردم به این‌که بگویم امروزتان یعنی روز جمعه اول ماه شما است. روزه هم بگیرید. هر کسی گرفته قضا ندارد. هر کسی نگرفته مثل یوم الشک قضا کند.

البته من هنوز تلفیق را عرض نکرده‌ام. این یک جور تلفیق بود. مرتبه ابتدائی از تلفیق بود. بعداً در ذهنم هست که ممکن است بین دو مبنا تلفیق کنیم. یعنی شما برای این‌که نظم بدهید رؤیت قبل از زوال را با رؤیت قبل از غروب را ملفق می‌کنید. نه روی یک مبناء. این از موارد غامض است. یعنی محال نیست شارع چنین کاری بکند. دو مبنا را نزد خودش ملفق می‌کند تا متشرعه را با همان ارتکاز عرفی همسازشان کند و بگوید من کل کره را نظم دادم.

شاگرد: تلفیقش به نحو غیر طولی؟

استاد: تلفیق می‌کند و از تلفیق آن یک خروجی در می‌آید. چون طولی ها دو خروجی دارد و فقط جایش تفاوت می‌کند. ولی این تلفیقی که الآن می‌خواهم عرض کنم این‌طور نیست. بلکه خود شارع دو مبنا را تلفیق می‌کند و یک خروجی می‌دهد. ولی لازمه اش این است که کل آفاق با اختلاف

روز، روزه می‌گیرند. نه اتحاد. خروجی هر کدام معلوم باشد.

شاگرد۲: بیان حکومت و ورود در اینجا ممکن هست؟

استاد: بله، یکی از بیاناتش حکومت می‌شود.

شاگرد۲: اگر نصف النهار شرعی باشد ورود می‌شود. یعنی همان موضوعی که ایجاد کرده را توسعه می‌دهد.

استاد: ببینید حکومت و ورود یک نحو تعبد است. این هایی که من عرض می‌کنم قبل از تعبد است. می‌خواهم تعبد و حکومت تعبدی نباشد. یعنی مبادی وجوب موضوع حکم را ببینیم؛ مگر نگفتیم خروج از تحت‌الشعاع جزء الموضوع است، این خروج یک بند و بیل های تکوینی دارد که شارع در وقت ضرورت می‌تواند به این بند و بیل ها اکتفاء کند. مثل اینکه برای غسل جمعه در وقت عذر به بند و بیلش که شب جمعه است اکتفاء می‌کند. خروج قمر از تحت‌الشعاع بند و بیل های عرف عقلاء را دارد. یعنی عقلاء برای آن حساب باز می‌کنند. الآن به عرف سیدنی بگویید. بگویید صبح است، توضیح هم بدهید که قبل از نصف روز می‌تواند حکم صوم باالفعل بشود، الآن هم قبل از زوال شما است، طبق حرف جابر بن زید قمر پشت شمس است، ابداً ندارند که شارع برای آن‌ها تجوزی کند که همین روز جمعه شما روز اول ماه شما است. هر کسی روزه گرفته من قبول دارم و هر کسی نگرفته بعداً همین روز جمعه را به‌عنوان اول ماه سیدنی قضا کند.